

گل خواری در صحنه شیرین شکر دانش



که دانشجویان انجام می دهند. من گاه با دقت در برخی عبارتها یا وضعیت دانشجوی در کلاس درس متوجه تقلب می شوم. مثلاً دانشجویی تحقیقش را ظاهراً در مالزی انجام داده بود اما با کمی دقت متوجه شدم که کل آن را از روی رساله دکتری دانشجویی از آمریکا رونویسی کرده است. در گزارش کارش آمده بود که این تحقیق در ایالت «مینه سوتا» انجام شده است یا دانشجوی دیگری نوشته بود: در این رساله... این دانشجو در سرقت علمی آن قدر ناشی بود که حتی «کیپی - پیست» هم نکرده بود و اسکن تمام رساله به جای یک تحقیق دانشجویی را گذاشته بود.

در نیمسال جاری از نرم افزار «Turnitin» استفاده می کنم. دانشجویان تکلیف خود را در محدوده زمانی معینی که از آغاز نیمسال مشخص است، در سایت این نرم افزار ثبت می کنند و سپس نرم افزار مشخص می کند که تا چه میزان و از چه منابعی تقلب شده است. مثلاً پس از بررسی تکلیف دانشجویی با این نرم افزار مشخص شد او ۷۸ درصد مطالبش را از منابع دیگر گرفته است که وقتی بررسی کردم، دیدم از روی یک رساله دکترا برداشته است. البته در این موارد من به دانشجویان، که اغلب معلم هستند و کارشان هم بسیار سنگین است، فرصت می دهم که مجدداً کارشان را انجام دهند. اغلب دانشجویان هم تصور درستی از سرقت علمی ندارند. البته نه به این معنا که ندانند معنی اش چیست، بلکه مقررات دانشگاه به صورتی نیست که دانشجو از آغاز از این موضوع هراس داشته باشد. تا آنجا که در خاطر دارم، پژوهشگاهی در ایران در صد تهبیه نرم افزاری درباره منابع فارسی در این زمینه بود و نمی دانم به چه سرانجامی رسید.

نکته آخر آنکه برخی از دانشجویان در برخی سایتها آگهی می کنند و دنبال کسی می گردند که برایشان مطالب رسالهها یا پایان نامهها را عوض کند و به او پول بدهند. یعنی اینکه رسالههای را برمی دارند و به آن فرد می دهند و او مطالب آن را به زبان دیگری می نویسد که مشخص نشود تقلب شده است. خلاصه بازی موش و گربه است. فناوری به آدمی مهارتی می دهد و بار دیگر برای پیشگیری از خلاف، فناوری دیگری ابداع می کند و دیگر بار آدمی که خود سازنده فناوری است، مفری می جوید تا سر فناوری را کلاه بگذارد و حکایت همچنان باقی است.

مولوی حکایت می کند مردی که به گل خواری عادت داشت. روزی برای خرید قند نزد عطاری رفت. مرد عطار چون سنگ ترازو نداشت، از گل سرشو به جای سنگ ترازو استفاده می کرد. عطار با او نیز توافق کرد که به جای سنگ ترازو از گل سرشو استفاده کند. آن گاه برای آوردن قند به انتهای مغازه رفت. در این میان، مرد گل خوار از فرصت استفاده کرد و اندکی از گل را خورد. رویش آن سر بود، گل خور ناشکفت

گل از او پوشیده دزدیدن گرفت

ترس ترسان که نیاید ناگهان

عطار که متوجه شده بود، اعتنایی نکرد. خود را معطل کرده بود و با خود می گفت:

گر بدزدی وز گل من می بری

رو که هم از پهلوی خود می خوری

تو همی ترسی ز من لیک از خری!

من همی ترسم که تو کمتر خوری
حال این قصه ما، معلمان و شاگردان ماست. ما تلاش می کنیم آموزش دهیم. دیگرانی هم زحمت می کشند و رنج می برند تا دانش را به صورت مکتوب و غیر مکتوب فراهم کنند. عاقبت آن می شود که همه مواظبت کنیم تا مبادا شاگردانمان دست به سرقت بزنند. مطالب را فرانگیرند و به گونه ای از برزخ مدرک گرفتن به سلامت بگذرند. در این معنا بسیار سخن گفته اند و باید بگویند. ما در اینجا بحث را از منظر اخلاق نمی نگریم و به واقع معتقدیم آنکه شهید شیرین دانش را خود نمی چشد، در عالم واقع به خود آسیب رسانده است.

در سه نیمسال گذشته درس روش تحقیق را به شکلی جدید تدریس کرده ام. در هر نیمسال ۳۰ درصد ارزشیابی به امتحان کتبی آخر نیمسال و ۷۰ درصد به تکالیف سه گانه کلاس اختصاص داده ام که در آن باید یک تکلیف به صورت گروهی و تکلیف دیگر به صورت فردی انجام شود. تعداد صفحات مشخص است و هر دانشجویی باید به میزان گفته شده بنویسد. مشکل میزان تقلب بالایی است